



همایش دستاوردهای
جمهوری اسلامی ایران در زمینه
وقف
تهران - مهرماه ۱۳۷۸
جمادی الثانی ۱۴۲۰



ساختار تاریخی نظام وقف

از لحاظ اجتماعی، اقتصادی و تشکیلاتی

دکتر داهی الفضلی*

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پیش گفتار

از زوایای مختلف مورد بحث قرار داد و در باره هر یک از ابعاد مختلف آن در روند تغییر و تحول، تحلیل‌های متعددی ارائه داد. اما آنچه در اینجا برای ما اهمیت دارد بحث در باره اصول کلی و اساسی است که زمینه‌های تاریخی و اجتماعی پیدایش وقف و تحول و پیشرفت و ایفای نقش مطلوب آن را فراهم کرده است. ما از وارد شدن در جزئیات غیر مهم و مسائل فرعی مربوط به ابعاد مختلف وقف خودداری می‌کنیم.

بسیاری از کسانی که در سالهای اخیر در باره وقف سخن گفته‌اند، به جزئیات و مسائل فرعی و نقل

جوامع عربی و اسلامی از صدر اسلام با سنت حسنة وقف آشنا شدند و با تداوم و عمل به این سنت نیکو در گذر زمان، وقف از جهات قانونی و سازمانی و اداری و وظایف تشکیلاتی دارای نظام کاملی شد.

تاریخ اوقاف در کشورهای مختلف عربی و اسلامی مشحون از وقایع و اتفاقاتی است که نشان می‌دهد سنت وقف و تداوم و گسترش آن چگونه به صورت یک نظام اجتماعی و تشکیلاتی درآمد تا ایفاگر نقشها و وظایف اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و مدنی مختلفی باشد.

در این راستا ویژگیهای تاریخی نظام وقف را می‌توان

• معاونت روابط بین‌الملل و
بخش علمی و پژوهشی
دفترخانه مرکزی اوقاف کویت.



آنها استوار است و همه آنها از یک ایده یعنی ایده «صدقه جاریه» نشأت می گیرند. ایده‌ای که بدون هیچ پیچیدگی، مطلق و بدون قید و شرط است.

۲. نظام وقف عبارت است از: چارچوب بنیادین مسؤولیت‌های متقابل و همبستگی اجتماعی میان ثروتمندان و فقرا و نیازمندان.

درخصوص نقش اجتماعی وقف، تاریخ نشان می دهد که وقف به وجود آورنده یک چارچوب بنیادین برای رفع نیازهای ضروری طبقات محروم و صاحبان نیازهای خاص همچون یتیمان، زنان بیوه، پیران، آوارگان، قربانیان حوادث و نیز فلاکت‌زدگان بوده است.

۳. سهم بودن در ساختار نظام تأمین‌های اجتماعی: وقف متناسب با شرایط زمانی حرکت می کرد و پاسخگوی نیازهای همان دوره نیز بود.

در این خصوص موقوفات خیریه نقشی اساسی چه برای اوقف، خاندان و خویشان او و چه برای برخی گروه‌های اجتماعی غیرخویشاوند اوقف داشته است. تأثیر مثبت این گونه تأمین‌های اجتماعی در مواقع بحران و شرایط اضطراری به خوبی برجسته بوده است. در منابع تاریخی نقش اوقاف در ایجاد تأمین‌های اجتماعی برای اقشار زیادی از جامعه به خوبی مشهود است که شامل اموری چون مسائل بهداشتی، آموزش، خوراک و پوشاک و مسکن می شده است.

۴. نظام وقف یکی از مکانیزم‌های تحقق عدالت اجتماعی و وسیله‌ای صلح‌آمیز برای توزیع مجدد درآمد بدون هر گونه اجبار و مداخله قدرت حاکمه بوده است. از این رو می توان گفت که وقف در حمایت از وحدت ملی و اجتماعی و جلوگیری از بروز بی‌ثباتی و خشونت و تنش میان گروه‌های اجتماعی با وضعیت اقتصادی متفاوت، نقش داشته است.

۵. نظام وقف وسیله‌ای برای رشد و انضباط اجتماعی بود که از طریق به کارگیری شایسته شروط اوقف، صورت می گرفت.

واقفان در موارد بسیار، شروطی را که موجب تقویت ارزش‌های اجتماعی، رفتاری و اخلاقی و منع یا تحریم ارزش‌های منفی می شد وضع می کردند تا نوعی انضباط اجتماعی برای کسانی که از عایدات موقوفات آنان بهره‌مند می شوند برقرار کنند.

چنین کاری، جزو وظایف مؤسسات رشد و انضباط اجتماعی همچون مدارس، مساجد، دادگاهها و زندانها می باشد. می توان گفت مهمترین نقشی را که وقف در این زمینه ایفا کرده است همان ایجاد و انتقال و استمرار اصل مسؤولیت‌پذیری اجتماعی و حفظ قواعد نظام کلی

سرگذشتها و داستانهای مختلف که روشنگر برخی از ابعاد و محورهای مورد بحث است پرداخته‌اند که به رغم اهمیت این شیوه در جلب توجه همگان به اهمیت سنت وقف، به نظر می رسد که اکنون زمان آن فرارسیده است که ما با توجه و تفکر و بررسی عمیق‌تر بدین موضوع بپردازیم و با ارائه ویژگیهای کلی و ضوابط اصولی وقف از دیدگاه تاریخی، سعی کنیم که از عوامل مثبت و دستاوردهای نظام وقف استفاده و از نقاط منفی آن پرهیز کنیم و از این طریق سنت وقف را دوباره احیا و در جامعه فعال کنیم و به رشد و توسعه آن در آینده کمک نماییم.

در پرتو آنچه گفتیم این نوشتار به دو بخش اساسی تقسیم می شود که عبارتند از:

۱. ویژگیهای اجتماعی، اقتصادی و اداری اوقاف؛
۲. اصول بنیادین نظام وقف.

بخش اول: ویژگیهای اجتماعی، اقتصادی اوقاف از دیدگاه تاریخی

از نظر اجتماعی

مهم‌ترین ویژگیهای اجتماعی وقف از دید تاریخی عبارتند از:

۱. طبقاتی نبودن: که یکی از بارزترین ویژگیهای اجتماعی نظام وقف است. بدین معنی که سنت وقف همواره قابل دسترسی همه اقشار جامعه بوده و در انحصار یک طبقه خاص نبوده است.

براین اساس سنت وقف افراد بسیاری را از طبقات مختلف جامعه جذب کرد که یا اوقف بودند و یا از درآمد اوقاف و خدمات آن بهره‌مند می شدند و یا در امور مربوط به وقف مشغول به کار بودند و یا بر آن نظارت داشتند و در این جهت تفاوتی میان مرد و زن و مسلمان و غیرمسلمان نبود و از طبقات فقیر اجتماع گرفته تا مردم متوسط الحال چون کشاورز و پیشه‌ور و صنعتگر و فروشنده تا توانگران و مسؤولان بلندپایه حکومتی و برخی از علما و امرا و سلاطین و حاکمان شهرها، همه به نحوی با وقف ارتباط داشتند.

گسترش نقش اجتماعی اوقاف به این شکل تا اوایل عصر حاضر در بسیاری از کشورهای اسلامی و عربی همچنان ادامه داشت.

طبقاتی نبودن اوقاف نشان می دهد که نظام وقف همچنان سنتی متعلق به تمام مردم است و خاص گروه و طبقه‌ای خاص نبوده و نیست. به نظر ما علت این امر ناشی از مبانی و قواعد شرعی و فقهی است که سنت وقف بر



همایش دستاوردهای
جمهوری اسلامی ایران در زمینه
وقف
تهران - مهرماه ۱۳۷۸
جمادی الثانی ۱۴۲۰



جامعه و مصون نگهداشتن آداب اجتماعی بوده است.
۶. وقف فراهم کننده چارچوب اساسی برای مشارکت مردم در امور اجتماعی بوده است که این امر با اقدام آزادانه و داوطلبانه واقف برای وقف دارایی خود تحقق می یافت. بدین معنی که تصمیم یک فرد برای اختصاص داوطلبانه بخشی از دارایی خود به امر وقف کافی بود که نهادی عام المنفعه چون مدرسه، بیمارستان و غیره را به وجود آورد.

به نظر ما خاستگاه مفهوم مشارکت اجتماعی برآمده از نظام وقف، مجموعه ای از ارزشهای اسلامی است که توجه به دیگران و نیکوکاری و نادیده گرفتن تمایلات خودخواهانه و اندیشیدن به منافع گروهی را مورد تشویق قرار می دهد.

۷. وقف نقش ملموسی در ارائه خدمات رفاهی و بویژه در مناسبتها و اعیاد مذهبی و حتی مناسبتها شخصی و خانوادگی مانند عروسی و عزاء و غیره داشته است.

۸. اوقاف در حمایت از کیان خانواده که سنگ بنای یک جامعه است و حفظ انسجام و یکپارچگی آن و نیز حمایت از حقوق افراد ضعیف و کسانیکه از توانمندیهای جسمی و روحی کمتری برخوردارند نقش داشته است. وقف وسیله ای برای حمایت از حقوق داراییهای زنان نیز بوده است. به عبارت دیگر می توان گفت که کیان خانواده بطور کامل در داخل نظام وقف جای دارد و خود نظام وقف از نظر اجتماعی بر نظام خانواده متکی و وابسته است از این رو روابط این دو نظام روابطی متقابل و حمایتگرانه است.

از نظر اقتصادی

در اوایل شکل گیری اوقاف، تنها مستغلات ساخته شده جزو موقوفات بودند اما بعدها به مرور زمان و در اثر بروز تحولات اجتماعی و سیاسی در جوامع و تغییر حوزه های مالکیتی از دولتی به فردی، زمینهای کشاورزی نیز داخل حوزه موقوفات شدند.

علاوه بر این، مستغلات زیادی از قبیل مغازه ها و اماکن تجاری، ابزارهای مختلف تولیدی همچون آسیابها، نانواپها، کبوترخانه ها، حمامهای عمومی، قهوه خانه ها و کوره های گچ پزی، کارگاههای بافندگی و برنج کوبیها و تیر کشتیهای تجاری، کتابها و کتابخانه ها و پولهای نقد و مستمریهای مقرر دولتی برای برخی افراد نیز جزو موقوفات گردیدند.

همچنین نقش اقتصادی اوقاف در این موارد قابل توجه است:

۱. وجود شیوه های متعدد و تنوع بهره برداری اقتصادی از اموال موقوفه، مانند بهره برداریهای زراعی، فعالیت تجاری، مشاغل حرفه ای و صنعتی. البته در به کارگیری اموال موقوفه در امور اقتصادی، موارد خلاف نیز مشاهده شده از جمله احتکار و تبدیل مال وقفی به طوری که عده ای از این روشها برای رسیدن به اهداف شخصی خود و هتک حرمت موقوفات استفاده کرده اند.
۲. انعطاف پذیری و توانایی پاسخگویی به نیازهای زمان همسوبا تغییرات زمان و مکان. وجود چنین انعطافی، نشانگر عمق ارتباط اوقاف با پایه های اولیه جامعه و در رأس آنها خانواده، خانواده های ریشه دار، گروههای پیشه وری، حرفه ای و مذاهب صوفیه می باشد، که همگی آنها واحدهای اساسی ساختار نظام اجتماعی محسوب می شوند.
۳. مشارکت در تبدیل جامعه قبیله ای کوچ نشین به جامعه ای شهری و ثابت که با اجرای طرحهای سرمایه گذاری و اقتصادی، اجتماعی و خدماتی امکان پذیر می شود به طور مثال مسجد، هسته اولیه پیدایش شهرنشینی بود و چنانچه معروف است مسجد الگوی نخستین وقف به شمار می رود.
۴. رشد فزاینده دارایی ها و اموال موقوفه به منظور اجرای شروط معین شده توسط واقفان و اعطای به مؤسسات خیریه که بودجه شان متکی به عایدات وقف است. بدین ترتیب اوقاف توانسته در افزایش منابع اقتصادی جامعه و ایجاد فرصتهای شغلی جدید سهم باشد.
۵. تقویت اصل موازنه در روند توسعه و مدنیت از طریق توجه به مناطق نیازمندتر و به اقشاری که در تأمین نیازهای ضروری زندگی بخصوص در زمینه بهداشت، آموزش، کار و مسکن با مشکل مواجه هستند.
۶. جلوگیری از تأثیرات منفی فعالیت اقتصادی. بویژه



ملاک کلی اوقاف در اداره امور خود اصل خودگردانی و عدم ادغام در ادارات دولتی و دوری از تمرکزگرایی بود.

اما موقوفاتی که از این قاعده مستثنی می شدند محدود و موقتی بودند و تحت نظارت مستقیم دستگاه قضا قرار می گرفتند. در این جا باید توجه داشت که دستگاه قضا همیشه مستقل از دستگاههای سیاسی حکومت بوده است چرا که قدرت خود را از رهگذر اجرای احکام شرع اسلامی به دست می آورد.

۳. خودگردانی مؤسسات موقوفه: با دقت در تاریخ اداره موقوفات متوجه می شویم که آنها تابع شکل اداری متمرکز واحدی نبودند و علی رغم پیدایش چندین مرکز اداری برای نظارت بر اوقاف، این مراکز در بیشتر مواقع به موقوفات خاصی منحصر شد و در تمام شرایط تصمیم نهایی و حرف آخر در خصوص امور مربوط به موقوفات، از آن دستگاه قضا بود.

به طور خلاصه می توان گفت که اداره نهادهای وقفی و موقوفات بر اساس اصل خودگردانی صورت می گرفت که محدوده آن از شروط واقف تا نظارت قاضی و حکم او بود.

۴. نهادهای موقوفه شیوه اداره محلی را مورد حمایت قرار دادند. هدف از این کار استفاده از نقاط قوت این شیوه، از جمله سرعت رسیدگی به نیازهای محلی و دوری از تشریفات اداری و محفوظ ساختن موقوفات از سوءاستفاده مقامات مرکز بود.

مهمترین مشخصه های تاریخی اوقاف

از آنچه گذشت روشن می شود که اوقاف از زمان پیدایش، تحت تأثیر آنچه که «قانون ازدیاد تاریخی» می نامیم قرار داشت. بویژه آنکه روند سنت وقف در طول بیش از چهارده قرن هیچگاه متوقف نگردیده است. آنچه در پی می آید خلاصه ای از مهمترین ویژگیهای تاریخی اوقاف است که به همراه آنها نکاتی در باره این ویژگیها بیان خواهد شد:

۱. ویژگی نهادسازی تأسیس سازندگی: منظور از آن، مشارکت اوقاف در ایجاد نظام عام اجتماعی و شاخه های فرعی آن اعم از اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و اداری است با پیشرفت این نظام و افزایش دستگاهها و نهادهای آن، اوقاف نیز متحول و پیشرفته شد و وظایف آن گسترش یافت و به طور مستمر در عرصه های مدنی و عمرانی تولید و خدمات و یا مشاغل و زمینه های عام و یا کارایی و ایجاد فرصتهای شغلی و یا توجه به طبقات فقیر،



اگر این فعالیت بر طبق مکانیزهای بازار و مطابق قواعد عرضه و تقاضا باشد که گاهی مصون از تأثیرات منفی و ناخوشایند نیست. اوقاف با ارائه خدمات و برخی کالاهای بلاعوض و یا با قیمت های بسیار ناچیز نقش بزرگی در این زمینه ایفا کرده است.

۷. حمایت از پژوهش های علمی در جامعه از طریق فراهم کردن امکانات مالی و تضمین استقلال علم و دانشمندان. همین امر در توسعه فعالیت های اقتصادی به عنوان بخشی از اقدامات لازم برای پیشرفت علمی و پژوهش های آزاد سهیم بوده است.

۸. مشارکت در طرح های زیربنایی جامعه و سپس ایجاد زمینه مناسب برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی. با نگاهی تاریخی به بخش اداری اوقاف مشاهده می کنیم که این بخش از نظام وقف نیز در گذر زمان و با گسترش حیطه اوقاف و افزایش نهادهای آن توسعه یافته است. از جمله ویژگی های اداری اوقاف می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. رواج شیوه اداره فردی - خانوادگی نهاد وقفی: بدین معنی که اصل در اداره موقوفات این بود که تحت نظر واقف باشد و پس از او تحت سرپرستی فرزند ارشد او و یا کسی که وی برای نظارت تعیین کرده و یا ناظری که قاضی انتخاب کرده قرار گیرد مشروط بر آنکه شخص ناظر در تمام شرایط بر طبق شروط قید شده در وقف نامه عمل کند به عبارت دیگر مدیریت خانوادگی بر موقوفه، شیوه رایج اداره امور اوقاف در بسیاری از برهه های زمانی بوده است.

۲. تحکیم اصل کار منظم در عرصه اجتماعی: گاهی موقوفات بزرگ نیازمند یک دستگاه اداری کامل برای اداره امور خود تحت نظارت یک فرد ناظر بودند. بعدها بسیاری از وظایف نظارتی، مالی، حقوقی و فنی به این دستگاه اداری افزوده شد.



همایش دستاوردهای
جمهوری اسلامی ایران در زمینه
وقف
تهران - مهرماه ۱۳۷۸
جمادی الثانی ۱۴۲۰

حضور مؤثر نشان داد. از سوی دیگر می توان گفت که اوقاف به تناسب شرایط هر زمان، در ایجاد وضعیت ها و انجام اقداماتی که حاکمیت را از ورود به عرصه های اجتماعی بی نیاز می کرد سهیم بوده است. البته برای هیچ کس این تلقی پیش نمی آید که رابطه ای این چنین میان اوقاف و دولت، رابطه ای کشمکش آمیز است بلکه در واقع، یک رابطه همکاری و تکاملی و وظیفه مدارانه به حساب می آید، نگاهی دوباره به مرحله پیدایش تاریخی اوقاف، بیانگر وجود این تکامل است.

۲. ویژگی استقلال: بر اساس این ویژگی وقف از یک سو به خواست و اراده شخص واقف و از سوی دیگر به حاکمیت قاضی متکی است. در این باره وقف حاکم و سلطان به عنوان یک شخص یا یک حاکم - با وقف شخص معمولی یکسان است. وقف، به مجرد اجرای صیغه آن، یک شخصیت حقوقی مستقل پیدا می کند. اصل در اراده و خواست فرد، آزاد بودن اوست و ملاک در حاکمیت قاضی بر موقوفات استقلال اوست. بر این اساس وقف با اراده ای آزاد به وجود می آید و تحت یک حاکمیت مستقل قرار می گیرد در عین حال این نکته را باید در نظر داشت که چارچوب ارزشی حاکم بر این دو اصل همان اهداف کلی شریعت است که عبارتند از: حفظ دین، جان، عقل، مال و نسل.

۳. ویژگی عدم تمرکز: ویژگی عدم تمرکز در تمام بخشهای نظام وقف بویژه در بخش اداری آن به خوبی مشهود است به طوری که تجربه تاریخی نشان می دهد هیچگاه یک مدیریت متمرکز برای امور تمام اوقاف وجود نداشته بلکه ادارات و مدیریتهای متعددی وجود داشته که ویژگی محلی داشتند و مبنای کارشان خودگردانی موقوفات بر اساس شروط واقف و تحت نظارت قاضی و بدون ادغام در دستگاه اداری دولت بود.

ویژگی عدم تمرکز در نظام اوقاف به گونه ای دیگر در عرصه اجتماعی متجلی شده و آن اینکه مختص یک گروه اجتماعی خاص و یا دسته ای معین نبوده بلکه در میان تمام اقشار جامعه، صرف نظر از نژاد، دین، جایگاه شغل آنان گسترش یافته است تجربه تاریخی نشان می دهد که نظام اوقاف از تعدد مذاهب و اجتهادهای فقهی بهره مند شده است و این گونه نبوده که یک مرکز فقهی واحد برای تمام اوقاف وجود داشته باشد بلکه مراکز و اختیارات متفاوتی وجود داشته و این تعدد و تنوع تا اوایل عصر جدید وجود داشته است یعنی تا زمانی که دولت عثمانی مذهب حنفی را مذهب رسمی خود اعلام کرد. از آن زمان به بعد این تعدد کاسته شد و اختیارات کاهش یافت تا اینکه منجر به ادغام اوقاف در نظام حکومتی و نظام اداری مرکزی شد.

اگر به دو ویژگی استقلال و عدم تمرکز در نظام اوقاف توجه کنیم متوجه می شویم که این دو، ملازم هم بوده و یکدیگر را پشتیبانی می کرده اند در عین حال هیچ گرایشی هم به ادغام نظام اوقاف در نظام حکومتی و دستگاههای دولتی وجود نداشته است. آنچه گفته شد مهمترین ویژگیهای الگوی تاریخی اوقاف در مراحل مختلف شکل گیری اجتماعی، اقتصادی و اداری آن بود. تکمیل این گفتار در باره الگوی تاریخی اوقاف، اشاره به پدیده فساد است که نظام اوقاف نیز از آن در امان نبوده است. در طول تاریخ و در برهه های مختلف، فساد با شدت و ضعف آن گریبانگیر نظام اوقاف می شد. و سوء استفاده و سوء مدیریت، برخی غارتگریها و تصرفات ناحق از سوی افراد یا گروهها و بویژه برخی حاکمان و سلاطین در موقوفات صورت می گرفت.

بخش دوم: اصول بنیادین نظام وقف

علمای شریعت و مجتهدان مذاهب فقهی که در اغلب مسائل فرعی مربوط به وقف اختلاف نظر دارند همگی در این مسأله اتفاق نظر دارند که وقف در اصل تکوین آن عبارت از: تقرب به خدا و اطاعت از اوست. اکثر این علما متفق القولند که هر گاه وقف به طور صحیح انجام شد مالکیت آن از حیطة واقف خارج شده و ملک خداوند به حساب می آید. منافع این وقف نیز بر طبق شروطی که واقف در سند وقف خود معین می کند از آن نهادها و بخشهای نیکوکاری خیریه خاص یا عام است. مشروط بر آنکه از حریم شرعی نظام وقف خارج نشود و حلالی را حرام و حرامی را حلال نکند.

بر اساس این مفهوم و در اثر تداوم جریان وقف در عرصه اجتماع در طول تاریخ، نظام وقف رشد کرد و اصول اقتصادی آن گسترش یافت و به تعداد مؤسسات خیریه و قفسی به رغم انواع آن، افزوده شد. این نظام توانست نقش برجسته ای در ارائه خدمات به صورت خودجوش و غیر متمرکز ارائه دهد همچنین علاوه بر این که یک قدرت معنوی بود به یک قدرت اقتصادی نیز تبدیل شد تا جایی که در برخی زمانها بخصوص آن زمان که ثبات سیاسی بر هم می خورد و فساد شیوع می یافت و امنیت کشور مختل می گشت بعضی از دولتها را به طمع می انداخت که با تسلط بر این قدرت اقتصادی از آن به نفع اغراض خود و حمایت از مرکزیت خویش استفاده کنند.

از این رو به منظور مصون ساختن نظام وقف و نهادهای آن از دست اندازیهای اجتماعی طمع ورزان به



موجب از بین رفتن یکی از اهداف و مصالح شرعی شود و یا با یکی از منافع و اهداف شریعت مغایرت داشته باشد باطل دانسته‌اند. براین اساس در مسائل اوقاف بایستی قاضی و مفتی نقش عمده داشته باشند.

فقها با حرمت قائل شدن به شروط واقف، حمایت و پشتیبانی قوی از اوقاف و نهادهای آن به عمل آورده‌اند، که این حمایت همراه با عوامل دیگری ضامن بقا و استمرار دستاوردهای وقف در طول زمانهای مختلف بوده است.

ب. تعیین نهاد قضا به عنوان متولی عام اوقاف

فقها مقرر کرده‌اند که متولی عام و سرپرست اوقاف، بایستی صرفاً نهاد قضا باشد که این سرپرستی، هم شامل نظارت می‌شود که اصطلاحاً «اختصاص ولایی» گویند و هم شامل حل و فصل منازعات مربوط به اوقاف می‌شود که آن را «اختصاص قضایی» نامند.

آنچه در این جا برای ما مهم است همان «اختصاص ولایی» است که شامل نظارت بر اوقاف و انجام اقدامات مختلف می‌باشد که مهمترین آنها عبارتند از: تغییر عین موقوفه به هنگام ضرورت، و صدور اجازه برای تغییر برخی یا همه شروط واقف در صورتی که برای وقف یا مؤسسات و افراد وابسته به درآمد آن زیانبار باشند. و نیز صدور حکم ابطال شروط خارج از حدود شرعی و اهداف عام آن.

روشن است که این اقدامات و امثال آنها در بسیاری از شرایط که برای اوقاف پیش می‌آید می‌تواند بر استقلال اوقاف و نهادهای مرتبط با آن بویژه در زمینه اداری، وظایف و بودجه تأثیرگذار باشد از جمله: اگر واقف بمیرد و معین نکند که سرپرستی موقوفه او

طور عام و تعدی حاکمان به طور خاص، فقهای ما تلاشهای فراوانی کرده‌اند تا اصول بنیادین و مستقلی برای نظام وقف تدوین کنند تا ضمن حفظ حریم آن، تا حد امکان رشد و تداوم آن را تضمین نمایند.

می‌توان گفت که این اصول بر سه پایه اساسی استوار است: ۱. احترام به خواست واقف؛ ۲. تعیین نهاد قضا به عنوان تنه‌امتولی امور اوقاف؛ ۳. به رسمیت شناختن وقف به عنوان یک شخص حقوقی. اکنون تفصیل این موضوع بیان می‌شود:

الف. احترام به خواست و نیت واقف (شرطی که واقف معین می‌کند چون نص صریح شارع مقدس است)
بر این اساس، فقها وقف‌نامه را که خواست واقف در آن قید شده به عنوان یک قانون تلقی می‌کنند که در هر کار کوچک و بزرگ مربوط به موقوفه مربوطه و فعالیتها و مؤسسات و کارهای مختلف مربوط به آن بایستی به آن رجوع کرد. علاوه بر این، آنان شیوه‌های تفسیر وقف‌نامه‌ها را همان شیوه‌های فقها در تفسیر متون شرعی می‌دانند به طوری که مطلق بر مقید و عام بر خاص حمل می‌شود و شروط بعدی شروط قبلی را کان لم یکن می‌سازد.

اجمالاً شروطی را که واقف معین می‌کند سامان‌دهنده و نظم‌دهنده وقف به حساب می‌آید تا آن زمان که با شرع مغایرت نداشته باشد.

با وجود آنکه فقها به شروط واقف چنین قدرت الزامی قائل شده‌اند اما در عین حال این مسأله را مشروط کرده‌اند به اینکه بایستی تحقق بخش مصالح شرعی بوده و یا با منافع کل شریعت همسو باشد. آنان هر شرطی را که





همایش دستاوردهای
جمهوری اسلامی ایران در زمینه
وقف
تهران - مهرماه ۱۳۷۸
جمادی الثانی ۱۴۲۰

ج. وقف به عنوان یک شخص حقوقی

از احکام فقهی وقف و مسائل فرعی آن چنین برداشت می‌شود که هر گاه صیغه وقف با خواست و اراده‌ای صحیح توسط افراد صلاحیت‌دار جاری شود و هدفی خیرخواهانه یا عام‌المنفعه و یا برای گروهی خاص داشته باشد دارای حقوق شده و تعهداتی بر آن مترتب می‌شود. البته موقوفه باید دارای شرایط صحت و وقف باشد که مهمترین آن شرایط اینکه در ملک صاحب آن صورت گیرد و با بقای آن بتوان از آن موقوفه بهره‌برده اگر این شرایط برای وقف فراهم شد، دارای اهلیت و تعهد و شخصیت مستقل حقوقی می‌گردد؛ شخصیتی که قوانین مدنی نوین برای غیرانسانها یعنی نهاد و سازمانها و شرکت‌های اقتصادی یا بخشهای دولتی و حکومتی اختصاص داده است و با اصطلاح «شخص حقوقی یا مدنی و گاهی شخص قانونی» شناخته می‌شود.

دلایل بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد فقهای شریعت با وقف به عنوان یک شخصیت حقوقی به معنی فوق‌الذکر برخورد کرده‌اند که از جمله این دلایل اینکه مقرر کرده‌اند: داوری و صدور حکم در باره وقف، امکان‌پذیر است و می‌توان بر له یا علیه آن حکم صادر کرد. و نیز فقها اجازه داده‌اند که وصیت و وقف برای افرادی چون فقرا که تعدادشان نامحدود است و یا ساختن مدارس و پلها و کارهای عام‌المنفعه صورت گیرد. همه اینها با اینکه اشخاص حقیقی نیستند، اما مالک منافع و عایدات وقف می‌باشند. دلیل ما برای تمام آنچه گفته شد اینکه احکام فقها و اجتهادهای آنان در باره وقف و مسائل آن بر این اساس بوده که وقف صلاحیت آن را دارد که بر له یا علیه آن حکم صادر شود. موقوفات دارای شخصیت معنوی (حقوقی) هستند و حقوق و تعهداتی بر آنها مترتب است. حاصل سخن آنکه وقف و نهادهای خیریه آن در گذشته از شخصیت حقوقی برخوردار است و این شخصیت به حکم آنکه مستقل و قائم به ذات است به منزله یک ضمانت قانونی برای حفظ استقلال اوقاف و مصون ساختن آن از طمع و رزیه‌های سلاطین جور و نمایندگان آنان به شمار می‌رفته است. شخصیت مستقل وقف با مرگ واقف و یا ناظران پس از او یا نابودی وقف‌نامه از بین رفتنی نبود و کافی بود چند شاهد عادل برای اثبات مورد وقفی و استرداد موارد از بین رفته شده گواهی بدهند.

هر مقدار از اموال موقوفه که غصب شده و یا اثری از آن وجود نداشت (به خاطر از بین رفتن وقف‌نامه)، امکان آن وجود داشت که در فرصت مناسب به محل سابق خود

برعهده چه کسی است یا چه کسی بعد از او اداره آن را بر عهده می‌گیرد، یا واقف مقرر کند که نظارت بر وقف بر عهده خود اوست اما شایستگی نظارت را نداشته باشد و یا کسی را که برای نظارت بر وقف معین کرده فاقد صلاحیت باشد و نیز در صورت از بین رفتن شرط مصرف درآمد موقوفه به دلیل نابود شدن وقف‌نامه یا هر علت دیگر، در تمام این موارد و شرایط و امثال اینها، فقها تنها به نهاد قضا اختیار داده‌اند که اقدام لازم را انجام دهد. دستگاه قضا به لحاظ مستقل بودن از سایر دستگاهها، تلاش برای تحقق عدالت و فدا کردن مصالح شرعی و نیز برای جلوگیری از مداخله سایر نهادها و بخشها در امور وقف و تسلط آنها بر اوقاف و بهره‌برداریهایی نادرست، اختیار یافته است که در وقف تصرف کند.

برخی از فقها به صراحت بر ممانعت حاکم و کارگزاران حکومتی و اداری از مداخله در امور اوقاف یا اعتراض به اقدامات اداری قاضی در موارد فوق‌الذکر تأکید کرده‌اند. از جمله تصریحات و تأکیدات آنان اینکه: «حاکم یا غیر او نمی‌تواند به قاضی اعتراض یا رأی و نظر او را نقض کند. زیرا قاضی نظر خود را براساس حق نظارت اعطائی از سوی واقف و به عنوان نماینده سلطان و حاکم که در سایر احکام صاحب اجازه است ارائه داده است. همچنین گفته‌اند: ولایت و حاکمیت حاکم، ربطی به حاکمیت متولیان موقوفات ندارد. برخی از این فقها به حاکم اجازه داده‌اند که تنها در صورتی که خیانتی به موقوفات شود و یا نیاز به مساعدت او باشد از طریق قاضی مداخله کند. ابن عابدین می‌گوید: اگر قاضی شخص ناظری را بر موقوفات معین کند و سپس حاکم هم ناظر دیگری را برای این منظور برگزیند، انتخاب اول معتبر است. رفاعه الطهطاوی در سفارشاتش به قضات، از «قاضی مستقل عمل کننده» نام می‌برد که از جمله وظایفش، نظارت عام بر امور اوقاف مذهب خود است تا با نظارت دقیق باعث توسعه آن شود. بدین ترتیب اوقاف از زمان پیدایش، تحت سرپرستی و نظارت قضات بوده و تا اوایل عصر جدید و پایان قرن ۱۹ تقریباً این روند ادامه داشته است اما از آن زمان به بعد اوقاف در نتیجه تحولات حاصله در عرصه قانون و قضا و متأثر از شکل‌گیری نهادهای نوین حکومتی در بسیاری از کشورهای جهان اسلام و کاربرد نظامهای قضائی غربی در آنها، از دایره نظارتی و سرپرستی قضای شرعی خارج شد. این تحولات منجر به از بین رفتن جایگاه فقه موقوفات همزمان با منسوخ شدن نظام فقهی سنتی که اوقاف در زمانهای گذشته بر طبق آن اداره می‌شد و جایگزین شدن قوانین دولتی به جای فقه گردید.



آمیخته بود.

اصولی که در باره آنها سخن گفته شد نقش بسزایی در ساختار بنیادین نظام وقف و تثبیت آن در عرصه‌های اجتماعی در طول زمان داشته است. از نقطه نظر ما، تلاشهای فعلی باید مبتنی بر همان اصول اساسی در جهت احیای نظام وقف و پویایی نقش اساسی آن به کار افتد و نیازهای زمان نیز مد نظر قرار گیرد.

بازگردانده شود و در مدار کارهای عام‌المنفعه قرار گیرد. فرقی نمی‌کرد که غاصب این موقوفات شخص عادی و یا حاکم و سلطان (دولت) باشد. شخصیت حقوقی مستقل وقف در طول سالیان دراز، همچنان پابرجا بود و حکام حتی جرأت نمی‌کردند ادعای ادغام امور مالی موقوفات با بیت‌المال را مطرح کنند. در حالی که بسیاری از اموال بیت‌المال با اموال شخصی و خاص آن سلاطین درهم

